



<http://www.arianafghanistan.com>



۲۰۱۹/۰۵/۱۷



م. اسحاق نگارگر

کُلی گویی و عدم تجزیه کُل به اجزاء



ما افغان ها هرگز دست از کُلی گویی برنمیداریم و روش تجزیه و تحلیل یک کُل را به اجزای متشکله آن یاد نمی گیریم و به همین دلیل قضاوت های کُلی ما نادرست از آب در می آید.

جناب رئیس جمهور اشرف غنی می فرمایند که: "دشمن پاکستان دشمن ماست!" و جناب نواز شریف نیز کابل را خانه دوم خود می خواند. پاکستان یک مقوله بسیار کُلی است که برای خود اجزای متشکله و ارکان دارد. پاکستان مرکب است از مردم عادی و کوچه و بازار پاکستان که مانند مردم افغانستان در آسیاب زندگی سرگرم تپ و تلاش استند تا شب ها خانواده ها گرد هم بنشینند و حاصل کار روزمره خود را بخورند و سر از فردا باز هم روز نو روزی نو گفته تلاش خود را از سر بگیرند.

اینان نه در بند دوستی با دیگران استند و نه در غم دشمنی با دیگران و خود شان مانند مردم کوچه و بازار افغانستان معروض به بم گذاری های انتحاری استند و نمی دانند به کدام آخذ هیزم تر فروخته اند و محکوم به مرگ گردیده اند.

رکن دوم پاکستان آن طالبان پاکستانی نیز استند که یک دختر معصوم پاکستانی را به دلیل علاقه اش به درس و تعلیم به گلوله می بندند و عشق به پیشرفت را در سینه های مردم می گشند. باز یک رکن سوم پاکستان مشرف و جنرالان پاکستان نیز استند که از افغانستان همانند پیاده سطرنج در محاسبات سیاسی خود با هند استفاده می نمایند و بالاخره رکن چهارم پاکستان آن کاخ نشینان پاکستانی نیز استند که وقتی بادی نا مساعد در کشور شان وزید به سوی اقامتگاه های لندن و نیویارک می روند و خود را یگانه مستحق حکومت بر مردم می دانند.

اگر جناب غنی راست می گویند که دشمن پاکستان دشمن ایشان است، نخستین پرسش این است که اگر پاکستان این چنین دوست مردم افغانستان است جناب کرزی به چه دلیل در دوران قدرت خود عریضه به دست در دهلیز های امریکا، ناتو و ملل متحد می گشت و از سیاست پاکستان سرتکانی می کرد؟

آیا مردم افغانستان که علاقه به درس و تعلیم دختر و پسر خود دارند می توانند با طالبانی که ملاله یوسفزی را به گلوله می بندند، دوستی کنند؟

آیا مردم می توانند مشرف و جنرالان آی. ای. را با جاه طلبی های بچگانه شان دوست داشته باشند؟

آیا مردم افغانستان می توانند مولانا فضل الرحمان را که بر ضد کشور شان به دلیل حضور سربازان امریکایی فتوای جهاد می دهد به عنوان دوست در آغوش بگیرند و حال آنکه این آخند خوب از حضور سربازان امریکایی در عربستان سعودی خبر دارد و میداند که این کفر از کعبه بر خاسته است؟

اگر کابل خانه دوم جناب نواز شریف است او چرا روا میدارد که این خانه دوش را ویران کنند؟ مگر همان فتوای فضل الرحمان هدفی جز ویرانی کابل دارد؟ چرا نواز شریف با پشت دست منطق به دهانش نمی گوید که کاری به کار یک کشور دیگر نداشته باشد؟

فکر می کنم اشرف غنی و نواز شریف هر دو خوب میدانند که آنچه می گویند راست نیست ولی مجامله می کنند و به یکدیگر رشوه های لفظی می دهند و به چشم مردم بیچاره خود خاک می پاشند و این از دیدگاه من بدین می ماند که هر دو می بینند که کله های بی موی شان زیر لایت کمره مانند طاس حمامی که صیقل خورده باشد برق می زند ولی به فرمان مجامله به یکدیگر می گویند:

"جناب کاکل دار صاحب!" و انتظار دارند مردم نیز این مقوله "جناب کاکل دار صاحب" را بپذیرند ولی مردم دیگر اینقدر کور نیستند که آن کله های بی مو را دیده نتوانند. فاعتبروا یا اولی الابصار ۱۴ می ۲۰۱۵ برمنگهم نگارگر



تذکر:

هرگاه خوانندگان محترم متمایل باشند که سروده ها و مطالب دیگری از این نویسنده معزز را مطالعه کنند، میتوانند با اجرای "کلیک"ی بر عکس نویسنده در صفحه مقالات، به فهرست "آرشیف" شان رهنمائی شوند.